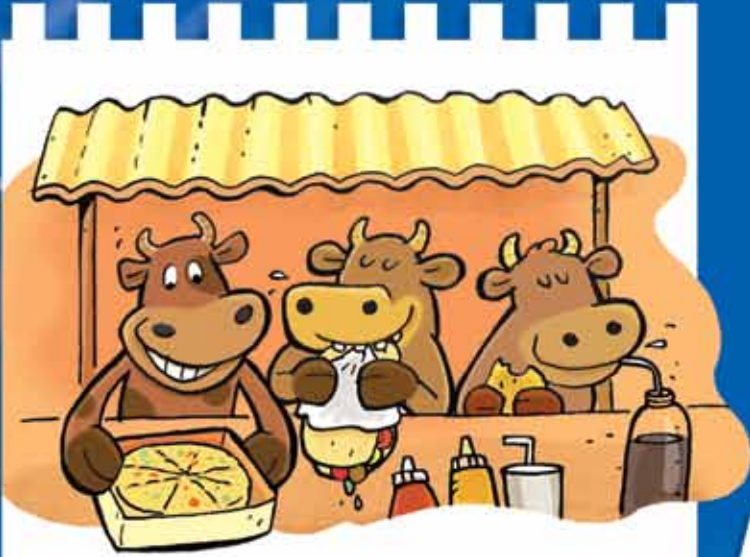


# لطیفه



یک روز بازرس بهداشت به یک گاوداری رفت و پرسید:  
 «چه چیزی برای خوردن به گاوها می‌دهید؟»  
 صاحب گاوداری گفت: «پوست هندوانه، آشغال و هرچه  
 گیرمان بیاید!» بازرس او را جریمه کرد و رفت.  
 چندروز بعد یک نفر آمد و همین سؤال را پرسید.  
 صاحب گاوداری که این‌بار ترسیده بود، گفت: «میگو  
 بخارپز، آب پرتقال طبیعی، بستنی شکلاتی و...»  
 مرد عصبانی شد و گفت: «از طرف سازمان مبارزه با  
 گرسنگی آمده‌ام و شما را جریمه می‌کنم.»  
 چند روز بعد، دوباره شخصی به گاوداری آمد و  
 همان سؤال را پرسید.

صاحب گاوداری که دیگر کلافه شده بود،  
 گفت: «ما یک ۵ هزار تومانی به هر یک از گاوها  
 می‌دهیم و می‌گوییم بروید، هرچه دوست دارید  
 بخرید و بخورید!»



مرد: «آقای دکتر! به هر کجا می‌رویم دست می‌زنم، درد  
 می‌گیرد. نمی‌دانم به چه بیماری مبتلا شده‌ام!»  
 دکتر: «بیماری مهمی ندارید. آقا شما انگشتان  
 شکسته است!»

مامان پشه: «بچه‌ها! مراقب  
 آدم‌ها باشید. آن‌ها ما را می‌کشند.»  
 پشه کوچولو: «ولی مامان آن‌ها  
 خیلی مهربانند. دیروز یکی از  
 آن‌ها می‌برایم دست می‌زد.»



لطفاً آخم نکنید  
علی گودرزی



پیام به دوستش علی گفت: «اگر گفتم وقتی یک دایناسور از روی بوته‌های توت‌فرنگی رد می‌شود چه می‌شود؟»  
علی: «خب معلوم است! مرئای توت‌فرنگی درست می‌شود!»



پسری وارد عینک‌فروشی شد و گفت: «آقا لطفاً یک عینک به من بدهید.»  
فروشنده: «برای آفتاب؟»  
پسر: «نه! برای خودم!»



قاضی: «تو هنگام دزدی اصلاً به فکر دخترهایت بودی؟»  
دزد: «چرا آقای قاضی! ولی چیز به درد بخوری برای آنها پیدا نکردم.»

